



نگاهی به زندگانی، مفاد صلح، وصیت و شهادت امام حسن (ع)

درباره درایت امام حسن مجتبی (ع) در صلح با معاویه همین بس که پیامبر (ص) در حدیثی ایشان را تجسم عقل توصیف کردند

امام حسن (ع)؛ تجسم عقل و کرامت؛ حسن (ع) در آخرین لحظات حیات به امام حسین (ع) چه گفت؟

درباره درایت امام حسن مجتبی (ع) در صلح با معاویه همین بس که پیامبر (ص) در حدیثی ایشان را تجسم عقل توصیف کردند و تاریخ نیز نشان داد که اگر امام حسن (ع) بر اساس شرایط آن زمان صلح نمی کرد، همه اهداف معاویه با قلع و قمع شیعیان به وقوع می پیوست و جامعه به نقطه صفر می رسید به همین دلیل می بینیم که امروزه از بنی امیه مکتب فکری و فرقه ای نمانده است در حالیکه مکتب اهل بیت مکتب زنده ای است.

بنا به روایت مشهور بین شیعه و اهل سنت امام حسن بن علی (ع) در شب نیمه ماه مبارک رمضان، سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده به جهان گشود. کنیه اش ابومحمد است. این کنیه را پیامبر اکرم (ص) به امام حسن داد؛ در هفتمین روز ولادتش حضرت فاطمه (س) قنடை امام حسن را -در پارچه ای از حریر بهشتی که جبرئیل برای پیامبر آورد- خدمت پدر آورد. پیامبر (ص) نام «حسن» را بر وی نهاد. امام حسن القاب مختلفی دارد از جمله سعید، زکی، تقی و مشهورترین آن مجتبی است.

جابر بن عبدالله درباره نامگذاری امام حسن (ع) از سوی خداوند می گوید: هنگامی که حضرت زهرا امام حسن (ع) را به دنیا آورد، به امام علی (ع) گفت: برایش نام انتخاب کن. علی (ع) فرمود: من در نام گذاری این فرزند بر پیامبر (ص) پیش نمی گیرم. قنடை امام حسن را خدمت رسول الله (ص) آوردند و گفتند، یا رسول الله، برایش نام انتخاب کن. پیامبر فرمود: در این نام گذاری بر خدای متعال سبقت نمی گیرم. پس خدای متعال به جبرئیل وحی فرستاد که محمد (ص) صاحب فرزند شد، به جانب وی برو، تبریک بگو، و به او بگو که علی نسبت به تو مثل هارون است نسبت به موسی، پس نام فرزند هارون را بر وی بگذار. جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آمد، تولد فرزند را از جانب خداوند بر وی تبریک گفت و گفت: خدای متعال فرمود: نام مولود فاطمه را به اسم پسر هارون نام گذاری کن. پیامبر فرمود: نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل گفت: شبر. پیامبر (ص) فرمود: زبان ما عربی است! پس جبرئیل در جواب گفت: او را حسن نام بگذار و پیامبر نام حسن را برایش برگزید.

هنگام ارتحال ملکوتی پیامبر (ص) امام حسن (ع) هفت سال و چند ماه، یا هشت سال داشت. زمانی که امامت بعد از حضرت علی (ع) به ایشان رسید، حضرتش ۳۷ ساله بود. شیخ مفید در کتاب ارشاد می گوید: زمان بیعت (امامت) امام مجتبی روز جمعه ۲۱ رمضان سال 40 هجری بود. مدت امامت آن حضرت شش ماه و سه روز به طول انجامید و در سال 4۱ ه. ق بین او و معاویه صلح نامه امضا شد. پس از اجرای صلح، امام (ع) به مدینه مراجعت نمود و مدت 10 سال آخر عمر شریفش را در آنجا ساکن بود که در تاریخ ۲۸ صفر سال 50 هجری همزمان با سالروز رحلت پیامبر اسلام (ص) در سن 47 سالگی به دست همسرش جعده (دختر اشعث کندی) از طریق سم به شهادت رسید.

این حادثه با دسیسه و نیرنگ معاویه و وعده ازدواج با پسرش یزید بن معاویه صورت پذیرفت. سرانجام امام (ع) با نوشیدن زهر به دست همسرش و پس از 40 روز تحمل بیماری به دیدار حق شتافت و امام حسین (ع) پس از مراسم غسل و کفن برادرش را در کنار مقبره مادر بزرگشان فاطمه بنت اسد (ره) در قبرستان بقیع به خاک سپرد.

درباره شخصیت والای امام حسن مجتبی (ع) روایاتی متعددی در تاریخ آمده است که مشهورترین روایت که شیعه و سنی بدان

تصریح دارند از پیامبر اسلام(ص) است که در مورد دو نواده بزرگوارشان فرمود: الحسن و الحسين سیدی شباب اهل الجنة. ابن علی رافعی از پدرش، از جده اش زینب دختر ابی رافع، نقل می کند: حضرت فاطمه با دو پسرش حسن و حسین (ع) خدمت رسول الله (ص) رسید ... و حضرت رسول (ص) فرمود: این دو پسرانت هستند، پس چیزی به ارث و یادگار آن دو را بیاموز، پیامبر (ص) چنین درباره آنها فرمود: "حسن هیبت و ابهت مرا دارد، و اما حسین دارای جود و بخشش و شجاعت من است". امام مجتبی (ع) شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص) بودند، چنانکه از انس بن مالک نقل شده است که کسی در شباهت به رسول الله (ص) مانند حسن بن علی (ع) نبود. رسول خدا (ص) نسبت به امام مجتبی(ع) شدیدترین ابراز محبت ها را داشتند؛ در کتاب صحیح مسلم روایتی است که پیامبر (ص) درباره امام حسن می فرماید: "من حسن را دوست می دارم، خدایا تو نیز او را و هر کسی که او را دوست می دارد، دوست بدار".

از دیگر فضائلی که در مورد امام حسن(ع) باید بدان اشاره کرد، حضور سبط اکبر رسول(ع) در موضوع مباحله است. در داستان مباحله مسیحیان نجران با رسول خدا(ص) و نزول آیه قرآن در شأن اصحاب کساء؛ امام حسن مجتبی(ع) یکی از این پنج تن به شمار می رود که در آن روز همراه با پیامبر (ص) بودند. نکته دیگر روایتی از رسول خدا(ص) است که در مورد امام حسن مجتبی(ع) می فرماید: «لوکان العقل رجل لکان الحسن» یعنی: اگر قرار باشد عقل در قالب یک انسانی و جسمی خود را نشان دهد به صورت حسن می بود.

از دیگر فضائل امام حسن مجتبی(ع) پناهگاه بودن برای محرومان و مستضعفان است. اهل بیت(ع) همه این گونه بودند، اما این مسأله در زمان امام حسن مجتبی(ع) قدری برجسته تر است و حضرت کمک های مستقیم و غیر مستقیمی به مردم زمان خودشان و پابرهنگان و مستضعفان داشتند. در تاریخ آمده که حضرت دو بار همه اموال خود را در راه خدا میان نیازمندان توزیع و سه بار اموال خود را با فقرا تقسیم کرد. این صفت جود و سخاوت امام حسن مجتبی(ع) و پناهگاه بودن آن حضرت برای محرومان و مستضعفان را نشان می دهد به همین دلیل ایشان را «کریم اهل بیت» خوانده اند.

صلح امام حسن و قیام امام حسین (ع)

یکی از مسائل مهمی که در تاریخ اسلام بدان اشاره شده است بحث صلح امام حسن(ع) با معاویه است. اساساً اسلام دین رحمت و صلح و صفا است، تاریخ اسلام و زندگی پیامبر (ص) و ائمه (ع) بیانگر همین معنا است، مگر در مواردی که پیامبر (ص) و یا ائمه (ع) مجبور به جنگ و نبرد می شدند که آن هم جنبه دفاعی داشت. امام حسن (ع) هم آنگاه که به خلافت رسیدند، با مخالفت و لشکر کشی معاویه روبرو شدند و از این جهت لشکری را تجهیز نمودند، تا به دفاع و مقابله برخیزند، اما در ادامه، شرایطی فراهم شد که امام مجبور شدند، از اسلام به گونه ای دیگر دفاع نمایند. اما درباره علت صلح امام حسن (ع) و قیام امام حسین (ع) باید گفت: اینها دو حادثه تاریخی هستند که معلول شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود هستند و این دو واقعه را باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال زمان خودشان بررسی نمود.

از نگاه شیعه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هر دو امام و معصوم از خطا و اشتباه اند. سرّ صلح و قیام هریک از این دو بزرگوار، در متفاوت بودن شرایط سیاسی - اجتماعی زمان آن دو حضرت، نهفته است که در ادامه به پاره ای از آن اشاره می شود:

۱- از مسلمات تاریخ این است که معاویه شخص حيله گری بود، به ظاهر احکام اسلامی را تا حدودی مراعات می کرد. بر خلاف یزید که نه تنها دشمنی با اسلام را در نهاد خود - مانند پدرش - داشت، بلکه این دشمنی را ابراز و آشکار می کرد و به هیچ یک از مقدسات اسلامی پایبند نبود. به همین جهت بود که امام حسین (ع) در زمان حیات معاویه با آنکه نامه هایی از اهل عراق

برای دعوت به قیام علیه معاویه داشتند، دست به این کار نزدند و فرمودند، "امروز، روز قیام نیست، خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، تا زمانی که معاویه زنده است کاری نکنید و در خانه ها مخفی شوید".

۲- پیدا شدن نیروهای خوارج و نبود یاران مخلص و فرمانده هان فداکار و ضعف داخلی، توان و قدرت نظامی امام حسن (ع) را ضعیف کرده بود، مضافاً بر این کراهت مردم از شرکت در نبرد با معاویه، از دلایل صلح آن حضرت است که خود می فرماید: " دیدم بیشتر مردم خواستار صلح اند و از جنگ بیزارند، دوست نداشتم آنان را بر آنچه که نمی پسندیدند وادار کنم. پس به خاطر حفظ جان - عده کمی از- شیعیانم، صلح کردم".

۳- امام حسن (ع) در مقام خلیفه مسلمانان بودند و درگیری آن حضرت با معاویه و کشته شدن او به دست لشکر معاویه، شکست مرکز خلافت مسلمانان بوده و به گفته استاد مطهری، این چیزی بود که حتی امام حسین (ع) هم از این نوع کشته شدن پرهیز داشتند که کسی در جای پیامبر (ص) و در مسند خلافت کشته شود و به همین جهت بود که امام حسین (ع) حاضر نبودند در مکه کشته شوند؛ چراکه احترام مکه از بین می رفت. بنابراین، شرایط این چینی به هیچ وجه اقتضای جنگ و نبرد را نداشت، و صلح یک تاکتیک مهم بود، برای سامان دادن به وضعیت مردم مسلمان و تثبیت پایه های حکومت اسلامی. لذا شیعه بر این بارور است که اگر امام حسین (ع) به جای امام حسن (ع) بودند، همین کار را می کردند. چنانکه بعد از صلح امام حسن (ع) عده ای خدمت امام حسین (ع) رسیدند و گفتند ما صلح را قبول نداریم آیا با تو بیعت کنیم؟ حضرت امام حسین (ع) فرمودند: "نه هر چه برادرم حسن (ع) کرده من تابع همان هستم".

اما به دلایلی شرایط زمان امام حسین (ع) درست برعکس شرایط امام حسن (ع) بود: اولاً یزید از امام حسین (ع) تقاضای بیعت کرده بود و بیعت امام حسین (ع) با یزید که به هیچ یک از احکام و ظواهر اسلامی پایبند نبود؛ یعنی به رسمیت شناختن ظلم، ستم، فساد و و این مساوی بود با از بین رفتن اسلام و مقدسات دینی؛ در حالی که معاویه از امام حسن (ع) تقاضای بیعت نکرده بود و یکی از موارد صلح نامه همین عدم تقاضای بیعت بود. ثانیاً همان مردمی که در زمان امام حسن (ع) تمایلی به نبرد با معاویه نداشتند، در مدت 20 سال حکومت معاویه از ظلم و ستم امویان به ستوه آمده بودند و کوفه تقریباً یک شهر آماده برای تشکیل حکومت از طرف امام حسین (ع) بود و این حجتی بود بر امام حسین (ع) و می بایست به آن ترتیب اثر می دادند.

ثالثاً، مهم ترین عامل قیام امام حسین (ع)، عامل امر به معروف و نهی از منکر بود. معاویه در مدت 20 سال حکومتش، بر خلاف اسلام عمل کرده، ظلم و ستم نموده، احکام اسلام را تغییر داده، بیت المال را حیف و میل کرده، خون های مردم را به ناحق ریخته و به کتاب خدا و سنت پیامبر و حتی به مفاد صلح نامه اش عمل نکرده بود، اما به این خلاف ها بسنده ننمود تا اینکه برای بعد از خودش پسر شراب خوار و سگ باز را به عنوان جانشین معرفی کرده و ... این همه باعث گردید که امام حسین (ع) به عنوان وظیفه قیام نموده و امر به معروف و نهی از منکر کند. در حالی که این وضعیت معاویه در زمان امام حسن (ع) به اوج خود نرسیده و برای مردم بر ملا نشده بود و شاید به همین جهت باشد که می گویند: صلح امام حسن (ع) زمینه ساز قیام امام حسین (ع) شد؛ یعنی با مفادی که در صلح امام حسن (ع) به وسیله آن حضرت گنجانده شده بود، راه هرگونه فریب و نیرنگ را بر معاویه بست، اگر چه معاویه بعداً به مفاد صلح نامه وفادار نماند، ولی این چیزی جز رسوایی برای او در جامعه اسلامی و زمینه سازی برای قیام امام حسین (ع) بر ضد فرزندش را به ارمغان نیاورد.

برخی از مفاد صلح نامه امام حسن (ع) از این قرار است:

۱- معاویه به کتاب خدا و سنت رسولش عمل کند.

۲- امر خلافت بعد از وی به امام حسن (ع) برسد و در صورت بروز هر حادثه ای به امام حسین (ع) تفویض شود.

۳- سب و دشنام علی (ع) در منابر و نمازها منع شود.

۴- از بیت المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است چشم پوشی شود.

۵- مسلمانان و شیعیان در امان باشند.

از مفاد این صلح نامه به خوبی استفاده می شود که امام حسن (ع) هرگز در صدد تثبیت خلافت معاویه نبوده، بلکه تنها به جهت مصالح اسلام و مسلمانان و با توجه به اقتضای زمان و شرایط جامعه اسلامی تن به چنین کاری داد.

معارفی برگرفته از وصیت امام حسن(ع) در آخرین لحظات حیات

شیخ طوسی(ره) از ابن عباس نقل می کند: در واپسین ساعتهای عمر امام مجتبی(ع) برادرش امام حسین(ع) وارد خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی(ع) در کنار بسترش بودند. امام حسین پرسید: برادر! حالت چگونه است؟ حضرت جواب داد: در آخرین روز از عمر دنیایی ام و اولین روز از جهان آخرت به سر می برم و از جهت اینکه بین من و شما و دیگر برادرانم جدایی می افتد، ناراحتم.

سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت و رحمت می کنم، چون امری دوست داشتی، همچون ملاقات رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان و فاطمه و جعفر و حمزه(علیهم السلام) را در پیش دارم. آنگاه اسم اعظم و آنچه را از انبیای گذشته از پدرش امیرالمؤمنین(ع) به ارث داشت تسلیم امام حسین(ع) نمود. در آن لحظه فرمود بنویس: این است آنچه وصیت می کند بدان حسن بن علی به برادرش حسین بن علی: وصیت می کند که گواهی دهد معبودی جز خدای یکتا نیست که شریک ندارد، او پرستش می کند او را بدان جهت که شایسته پرستش است، شریکی در سلطنت ندارد و سرپرستی از خواری برای او نیست، و براستی که هر چیزی را او آفریده و بخوبی و به طور کامل اندازه گیری آن را مقدر فرموده، و شایسته ترین معبود، و سزاوارترین کسی است که او را ستایش کنند، هر که فرمانبرداری او کند راه رشد را یافته، و هرکس که نافرمانیش کند به گمراهی و سرگستگی افتاده و هر کس به سوی او بازگردد راهنمایی گشته است.

من تو را سفارش می کنم ای حسین به بازماندگانم از خاندان و فرزندان و خانواده خودت که از بدکارشان درگذری، و از نیکوکارشان بپذیری، و برای آنها جانشینی و پدری مهربان باشی، و دیگر آنکه مرا با رسول خدا دفن کنی که من به او و خانه او شایسته تر از دیگران هستم... و اگر از این کار مانع شدند و جلوگیری کردند، من تو را به حق قرابت و نزدیکی که خدا برای تو قرار داده و قرابتی که با رسول خدا داری سوگندت می دهم که اجازه ندهی در این راه به خاطر من به اندازه خونی که از حجامت گرفته می شود خون ریخته شود تا آنگاه که رسول خدا(ص) را دیدار کنیم و شکایت خود به نزد او بریم، و آنچه از این مردم پس از وی بر سر ما رفته به او گزارش کنیم...) این را فرمود و از دنیا رفت.

تیرباران پیکر سبط النبی/ ممانعت از دفن امام حسن(ع) در کنار پیامبر(ص)

آنگاه که امام حسن(ع) دار فانی را وداع گفت، عباس بن علی(ع)، عبدالرحمن بن جعفر و محمد بن عبدالله بن عباس به کمک امام حسین(ع) شتافتند و آن حضرت با کمک آنان جنازه برادر را غسل داد، حنوط کرد و کفن نمود، آنگاه به مصلی که در نزدیکی مسجد النبی(ص) بود منتقل نمودند، که آن مصلی را «بلاطه» می نامیدند. در آن جا بر جنازه آن حضرت نماز گزارده، سپس جنازه را جهت تجدید عهد و دفن، نزدیک مزار رسول خدا(ص) بردند. در این هنگام « مروان بن حکم» فرماندار مدینه به همراه آشوبگران جلو آمدند و فریاد برآوردند: شما می خواهید حسن بن علی(ع) را در کنار پیامبر دفن کنید؟ از طرف دیگر عایشه سوار بر استر به جمعشان پیوست و فریاد زد: چگونه می شود کسی را که من هرگز او را دوست ندارم، به میان خانه من داخل کنید.

مروان گفت: آیا سزاوار است عثمان در دورترین نقطه مدینه در قبرستان دفن شود و حسن بن علی در جوار پیامبر خدا(ص)؟ هرگز نمی شود، من شمشیر به دست می گیرم و حمله می کنم و ممانعت خواهم نمود. عده ای از امویان و آشوبگران به دنبال بهانه بودند و می خواستند فتنه ای به پا کنند که امام حسین(ع) با بردباری جنازه برادرش را به سوی بقیع برگرداند و بنی هاشم را آرام نمود و در جوار جده اش « فاطمه بنت اسد» در بقیع دفن نمود و از خون ریزی و فتنه به همان وضعی که امام مجتبی(ع) وصیت نموده بود جلوگیری کرد.

امام حسین(ع) رو به مروان کرد و فرمود: اگر برادرم وصیت کرده بود که در کنار جدش پیامبر(ص) دفن شود، می فهمیدی که تو کوچک تر از آنی که بتوانی ما را برگردانی و جلو دفن جنازه او را در میان حرم پیامبر(ص) بگیری. ابن شهر آشوب می افزاید: به هنگام بردن جنازه امام مجتبی(ع) به سوی بقیع، افراد شرور و پست به پشتیبانی امویان به جنازه آن بزرگوار تیراندازی کردند، به طوری که هنگام دفن 70 تیر از بدن آن حضرت جدا نمودند.

همشهری از مهر